

# چند ملاحظه بجای پاسخ به آقای منیری

ایرج آذرین

در ماه آوریل گذشته به دعوت اتاق «پال تاک» خانه کارگر آزاد در یک جلسه سخنرانی و گفتگو پیرامون مقاله «تشکلهای کارگری، آزادیهای دموکراتیک، جامعه مدنی» (بارو، شماره ۴ و ۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۰) شرکت داشتم. اخیراً متنی از آقای کریم منیری تحت عنوان «نگاهی کوتاه به نقطه نظرات ایرج آذرین در اتاق خانه کارگر-آزاد»، نخست در سایت اینترنتی «بنیاد کار» و سپس در چند سایت عمومی دیگر، انتشار یافت. همانطور که خواننده در ادامه خواهد دید قصد من از نوشته حاضر پاسخ به مسائلی که آقای منیری طرح کرده است نمیتواند باشد، اما ابراز چند ملاحظه در مورد «نگاه کوتاه» ایشان را لازم میدانم.

۱- ملاحظه نخست مربوط به تصویری است که آقای منیری از نقطه نظرات من بدست میدهد. برای آندسته از خوانندگان که مقاله مرا نخوانده اند نقل بدون شرح صرفاً چند تکه از نوشته من و متقابلاً نقل عباراتی از «نگاه کوتاه» ایشان برای روشننگری تکافو میکند.

من در مقدمه مقاله مزبور مینویسم: "در تمام این نوشته منظورم از تشکلهای کارگری تشکلهای توده‌ای کارگران برای خواستههای اقتصادی روزمره است؛ یعنی آنچه سنتا تشکلهای صنفی کارگران نامیده میشود." و در بخش انتهایی مقاله با تاکید بر اهمیت ایجاد تشکلهای صنفی کارگران نوشته‌ام:

"... تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری طبقاتی امروز باید هرچه بیشتر این دو خصلت را دارا باشند: خواستههای اقتصادی (یا صنفی)، و مبارزه علنی و قانونی. ... مشخصاً در شرایط امروز ایران، فشار کمر شکن تامین معاش مساله خواستههای اقتصادی را برای اکثریت طبقه کارگر به معضلی واقعاً حیاتی بدل کرده است. در چنین شرایطی بسیج هرچه وسیعتر طبقه کارگر تنها با تمرکز بر خواستههای اقتصادی ممکن است."

آقای منیری، به طنز، مینویسند:

"ایرج عموماً حق دارد که با توجه به تفکر خاص خودش نگران رشد تریدیونیویسم در جنبش کارگری ایران باشد"

یا باز نوشته‌ام:

"... تشکل صرفاً اقتصادی کارگری در ذات خود سیاسی است، یعنی بر عرصه سیاست و دموکراتیزه کردن آن تاثیر میگذارد؛ و مبارزه صرفاً اقتصادی کارگران خود به ناگزیر نیرویی برای ایجاد تغییرات در عرصه سیاست است. در هیچ جا این امر روشنتر از مبارزه کارگران بر سر قوانین کار نیست که، با آنکه تماماً به عرصه اقتصادی دستمزد و شرایط کار محدود است، اما چون بر سر قانون کشور است، مستقیماً به عرصه سیاست مربوط میشود."

متقابلاً آقای منیری لازم میبیند تا از مارکس نقل قول بیاورد که "از این رو هدف فوری اتحادیه‌های کارگری دستیابی به نیازهای روزمره بود... در یک کلام مسایل دستمزد و زمان کار. این فعالیتهای کارگری نه تنها مشروع که لازمند." تا از آنجا نتیجه‌ای در مورد نظرات من بگیرد:

"بنابراین آنجا که کسی از جمله رفیق ایرج با طرح اینکه اتحادیه‌ها فقط در چارچوب سرمایه عمل میکنند و از این حکم کلی که میتواند درست باشد نتیجه گیری میکند که نیرو گذاشتن روی آنها نادرست و زائد است، بکلی به خطا میرود."

من در همان بخش از مقاله، در تقابل با دیدگاهی که مبارزه اقتصادی کارگران را فاقد اهمیت سیاسی میدانند، در مورد اهمیت مبارزات صنفی کارگران برای کسب آزادیهای دموکراتیک نوشته‌ام:

"آنچه به تلاش کارگران برای ایجاد تشکلهای صنفی طبقاتی شان خصلت سیاسی میبخشد این واقعیت پایه‌ای است که این تلاش یک طبقه

است در برابر طبقه دیگر. ایجاد تشکلهای صنفی، وقتی به تقویت صف عموم کارگران در مقابله با طبقه سرمایه‌دار منجر میشود، مستقیماً عاملی است برای دموکراتیزه کردن عرصه سیاست؛ حتی وقتی که هنوز طبقه کارگر خواسته‌های سیاسی خود را صریحاً طرح نکرده باشد.

و بخصوص با وقوف به سابقه این بحث در چپ رادیکال غیرکارگری ایران صراحتاً نوشته‌ام:

"تاکید بر خصلت اقتصادی یا صنفی قاعدتاً توضیح زیادی لازم ندارد، چرا که صورت مساله برای فعالین جنبش کارگری ایجاد همین تشکلهای صنفی است. تنها برخی از بازماندگان سازمانهای چپ انقلاب ۵۷ هستند که هنوز با سوء برداشت از «چه باید کرد؟» تشکل صنفی و مبارزه اقتصادی کارگران را «اکنونیستی» می‌شمارند."

و در ادامه اشاره به سوء برداشت چپ رادیکال غیرکارگری، بلافاصله در مورد چنین دیدگاهی چنین نوشته‌ام:

"از نظر اینها طبقه کارگر تنها حکم پیاده نظام و گوشت دم توپ در ارتش سرنگونی خواهشان را دارد. اما، حتی از زاویه مبارزه سیاسی طبقه کارگر، نه فقط ایجاد تشکلهای مبارزه اقتصادی کارگران گام حیاتی برای مقابله طبقاتی با بورژوازی است، بلکه هیچ حکم تئوریک و تاریخی وجود ندارد که همین تشکلهای صنفی موظف اند در آینده به مبارزه سیاسی بپردازند. تاریخ جنبش کارگری در سایر کشورها نشان میدهد که تنها سیر کنکرت مبارزه طبقاتی تعیین خواهد کرد که آیا طبقه کارگر مبارزه سیاسی خود را در آینده با تشکلهای اقتصادی خود نیز دنبال خواهد کرد یا تشکلهای ویژه مبارزه سیاسی ایجاد خواهد نمود و ایندو نوع تشکل را کاملاً متمایز نگاه خواهد داشت."

آقای منیری، اما، درباره "تفکر خاص رفیق ایرج"، همچنان به طنز، مینویسند:

"رفیق ایرج حق دارد که این مبارزه طبقه را صرفاً صنفی، اقتصادی و بهرحال بی‌ربط به مبارزه سوسیالیستی بداند و از این زاویه آنرا ناقص تلقی کند"

آقای منیری به جنگ آسیابهای بادی خودساخته رفته است. من آقای منیری را از نزدیک نمیشناسم و تا پیش از این هیچ نوشته‌ای از ایشان ندیده بودم، اینست که نمیتوانیم قضاوت کنم که آیا ایشان واقعا قادر به درک نص نوشتار نیست یا به شگرد تجاهل العارف پناه برده است. اینقدر روشن است که آقای منیری با نتایج سیاسی عملی بحث من مخالف است. جان کلام مقاله مزبور اینست که دو دیدگاه «جامعه مدنی» و مارکسیسم متناظر با دو استراتژی مختلف برای ایجاد تشکلهای کارگری هستند که در شرایط امروز ایران نهایتاً به دو نوع تشکل صنفی با دو ساختار متفاوت و درجه مختلفی از در بر گرفتن طبقه کارگر منجر میشوند. مقاله مزبور، با تشریح و بررسی هر دو دیدگاه و دو استراتژی مختلفی که به آنها متکی است، طبعاً از دیدگاه و استراتژی متکی به مارکسیسم دفاع میکند. من بخوبی میدانم که نتیجه سیاسی-عملی این نقطه نظر مورد مخالفت بسیاری قرار دارد (و اگر جز این بود طرح چنین بحثی لزومی نداشت). اما خوب بود آقای منیری هم میدانست که فریاد "مبارزه اقتصادی کارگران را تخطئه میکند" آچار فرانسه نیست که به هر موضعی که ایشان مخالفش است بخورد.

آقای منیری پس از اینکه نظرات دلخواهی‌ای را بعنوان نقطه نظر من معرفی میکند، شروع به ریشه یابی این "نظرات خطا" مینماید. وقتی نقطه نظراتی که به من نسبت میدهد از بیخ نادرست است، پس بررسی ریشه‌یابی ایشان منطقاً لزومی ندارد؛ اما اگر ادامه میدهم دلیلش اینست که اینجا هم حتی چیزی می‌گوید که باز صراحتاً در مقاله عکس آنرا گفته‌ام.

آقای منیری که در گام اول تخطئه مبارزه اقتصادی و مخالفت با تشکل صرفاً صنفی کارگران را به من نسبت داد، در گام دوم ریشه این خطا را در اندیشه‌های لنین میجوید و پس از آنچه خود میپندارد تشریح نظرات لنین است مینویسد: "آیا در اینجا مشابهات بسیاری بین این نظر لنین و نظر ایرج نمیبینیم؟"

بخش اعظم نوشته آقای منیری صرف تشریح این امر است که چگونه لنین مبارزات روزمره اقتصادی کارگر را فاقد ظرفیت برای ایجاد آگاهی طبقاتی میدانست و معتقد بود آگاهی طبقاتی تنها از بیرون این مناسبات، و تنها توسط روشنفکر انقلابی، میتواند و میباید در جنبش کارگری نفوذ کند. برداشت آقای منیری از لنین همانست که من در مقاله از آن بمنزله سوء برداشت چپ رادیکال غیرکارگری از «چه باید کرد؟» یاد میکنم. تفاوت اینجاست که اگر چپ غیرکارگری انقلاب بهمین بهمن به چنین لنینی اقتداء میکرد، آقای منیری از چنین لنینی رویگردان است. اما این حرفها چه ربطی به نقطه نظرات من دارد؟ با پوزش از خوانندگان همچنان ناگزیر از نقل قول از مقاله خودم هستم:

"... خواسته‌های اقتصادی طبقه کارگر، بمنزله یک طبقه اصلی این نظام، به ناگزیر در تقابل دائمی با منافع طبقه اصلی دیگر این نظام قرار میگیرد. این واقعیت پایه ای تضمین میکند که، درجه آگاهی کارگران بر این واقعیت امروز هرچه باشد، با هر برخورد اجتناب ناپذیر منافع کارگران و سرمایه داران کمیت هرچه بیشتری از طبقه کارگر بر این واقعیت پایه‌ای وقوف یابند."

آقای منیری هم میتوانست این عبارت را بخواند و ببیند که صحبتی از "آگاهی از بیرون" در میان نیست. حتی اگر ایشان واقعا مایل به کنکاش در ریشه های تئوریک نقطه نظرات من بود، میتوانست خواندن را ادامه دهد تا بلافاصله در پاراگراف بعدی ببیند که نقطه نظر من، نه فقط به قرائت ایشان از لنین، بلکه به درکهای رایج از هژمونی فکری به سیاق گرامشی نیز شبیه نیست:

"واقعیت بنیادی تناقض کار و سرمایه به این معناست که، حتی در صورت تامین هژمونی دیدگاه جامعه مدنی بر طبقه کارگر، این هژمونی شکننده است. نمیتوان صرفا با تبلیغات ایده‌ئولوژیک امیدوار بود که کارگران به سازش با سرمایه سوق یابند و یا این سازش پایدار بماند."

هیچ لزومی ندارد که اینجا وارد این بحث شویم که آیا چنین دیدگاهی با قرائت دیگری از لنین همخوانی دارد یا نه. همین نکته کافیست که آقای منیری ریشه نقطه نظراتی که به خطا به من نسبت میدهد را در قرائت ابتری از لنین میجوید که چارچوب تئوریک مقاله من آشکارا در تقابل با آنست.

تکنولوژی الکترونیکی نویسنده شدن را برای همه آسان میکند، و این جنبه دموکراتیک و حسنش است؛ اما نویسنده معتبر هنوز آن کسی است که با اطلاع و با رعایت قواعد نویسندگی دست به قلم میبرد. نخستین شرط کسب اعتبار برای یک نویسنده اینست که در نقل منابع و فاکتها جدی باشد و در پلمیک مسئولانه رفتار کند؛ حتی اگر، یا بخصوص وقتی که، سایت های بی ادیتور اینترنتی هیچ کنترل بیرونی‌ای بر رعایت قواعد نویسندگی باقی نگذاشته‌اند.

۲- بنظرم این رسم نامیمونی است که یک شرکت کننده در اتاق پال تاک، تحت این عنوان که در آنجا نتوانسته حرفهایش را در پنج دقیقه خوب بزند، بیاید و هرچه دلش خواست بعنوان آنچه در جلسه پال تاک گذشته بنویسد و نه بقیه حضار آنجا باشند و نه سخنران و نه رئیس جلسه که یکی از این میان بتواند بگوید که این حرفها را از کجا در آورده‌اید؟ بدیهی است که در عصر انفورماتیک هیچ قانونی نمیتواند هیچ شرکت کننده‌ای را از این کار منع کند، اما سنت مدنی میتوانیم داشته باشیم. من هم مثل هر کس که چیزی میگوید و مینویسد از برخورد به بحثم طبعا استقبال میکنم، اما بهتر است که آقای منیری اگر میخواهد بنویسد به بحث مکتوب ارجاع دهد، و برای مقابله با صحبتهای شفاهی در یک جلسه پال تاک ایشان نیز بحث شفاهی متقابل را برگزیند، تا اگر بدفهمی یا سوء تفاهمی هست همانجا برطرف شود. بحث مکتوب من موجود است (و گویا در همان سایت بنیاد نیز هست)، و آقای منیری میتوانست با رجوع به آن بنویسد تا خواننده ایشان مآخذی برای سنجیدن نوشته‌شان در دسترس داشته باشد. اگر ایشان چنین میکرد لزومی به این یادداشت نمیبود.

۳- ملاحظه آخر راجع به لنین است. انتقاد از لنین در دنیای "پساکمونیستی" پس از جنگ سرد تعجبی ندارد، و انواع نقد از لنین، از جانب آکادمیسینهای فرهیخته گرفته تا روشنفکرانهای بیمایه، از فعالین سیاسی جستجوگر گرفته تا روشنفکران فرومایه، بازارش دیگر اشباع است، و دسترسی به روایت دست اول چنین نقدهایی به لنین بدون هیچ هزینه ای برای همگان میسر است. در چنین دنیایی واری انتقادات آقای منیری به لنین اتلاف وقت است؛ اما نمیتوانم از ابراز یک ملاحظه نسبت به شیوه برخورد (و صرفا شیوه برخورد) آقای منیری به لنین خودداری کنم: آقای عزیز، شما که همه اشتباهات سیاسی و آشفتگی‌های ایده‌ئولوژیک هر فعال کارگری که مورد پسندتان است را به او میبخشید، چرا که مثلا نقشش در رهبری چند هفته‌ای یک اعتصاب یا دبیری چندساله یک سندیکا را خدمت مثبتی به طبقه کارگر میدانید، چطور به خود اجازه میدهید که نسبت به کسی که از رهبران تنها انقلاب کارگری پیروزمند قرن بیستم است (حتی اگر حکومت کارگری‌شان بیش از صد روز هم دوام نیآورده باشد) چنین با لاقیدی قلمفرسائی کنید؟ این لاقیدی بسود جنبش طبقه کارگر نیست. اگر ارزیابی انتقادی از لنین برای جنبش کارگری لازم است، زحمت بکشید و ارزیابی انتقادی ارائه کنید. لنین که دیگر سخنران اتاق پال تاک نیست تا درست و نادرست هرچه خود خواستید یا بطور مبهمی بخاطر آوردید به او نسبت دهید؛ لنین که حتی بسادگی نویسنده پنجاه و چند جلد کتاب نیست که عبارتی از آن میان بردارید و در تأویلش گمانه زنی کنید. گیرم نقش لنین در جنبش طبقه کارگر را نمیبینید، دستکم این را که میدانید که لنین از جمله کسان انگشت شماری است که، به قضاوت تاریخنگاران معتبر قرن بیستم، بیشترین تاثیر را در شکل دادن به این قرن و دنیای معاصر ما داشته اند. ارزیابی انتقادی از لنین، مثل ارزیابی از هر شخصیت بزرگ تاریخی، البته مجاز است و بحث پیرامونش حتما مفید؛ اما برای این ارزیابی اولاً باید با معیارهای قضاوت درباره چنین شخصیتهایی آشنا بود، و ثانياً باید بتوان کار و تاثیر چنین شخصیتی را با چنان معیارهایی سنجید. امری که دستکم نیازمند صرف وقت و زحمت کشیدن است. اندکی فروتن باشید.

ایرج آذرین

۱۲ مه ۲۰۰۲

wsu@home.se

رونوشت: سایتهای بنیاد کار، بروسکه، پیک ایران، دیدگاه، حزب کمونیست ایران.